

## چالش‌های سیاسی - امنیتی خروج ازبکستان از پیمان امنیت جمعی تاشکند

سعید وثوقی، عطا محمدی

استادیار روابط بین الملل گروه علوم سیاسی دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان

sabanco@yahoo.com

کارشناس ارشد روابط بین الملل

atamohammadi20@gmail.com

### چکیده

با بررسی تحولات سیاست خارجی ازبکستان متوجه این امر می‌شویم که هر زمانی روابط ازبکستان با غرب و نهادهای غربی خوب بوده، شاهد واگرایی این کشور نسبت به سازمان‌های امنیتی در منطقه آسیای مرکزی و به‌ویژه ساختارهای روس محور بوده‌ایم. زمانی که روابط این کشور با غرب دچار تنش شده، تاشکند سعی کرده تا با سازمان‌هایی روس محور هم‌گرایی داشته باشد. اما مساله مهم این است که به‌استثنای وقفه‌ای که در روابط ازبکستان و غرب در سال ۲۰۰۵ رخ داد، به طور کلی همواره شاهد روند رو به رشدی در روابط ازبکستان با آمریکا و به طور کلی غرب بوده‌ایم. اکنون نیز شاهد دور جدی همکاری‌ها میان آمریکا و ازبکستان هستیم، تا جایی که باعث شده این کشور از سازمان پیمان امنیت جمعی خارج شود. در مقاله حاضر، تلاش خواهد شد که به این سوال به روش توصیفی - تحلیلی پاسخ دهیم. «آیا انزوای ازبکستان از پیمان امنیت جمعی تاشکند سبب ضعف این پیمان و در نهایت مقدمه گرایش دیگر کشورهای آسیای مرکزی به سمت غرب خواهد بود؟» و این موضوع را از زمان تشکیل پیمان امنیت جمعی تاشکند پیگیری خواهیم کرد.

**واژه‌های کلیدی:** آسیای مرکزی، سازمان پیمان امنیت جمعی، ازبکستان، روسیه، ایالات متحده آمریکا

## مقدمه

(Saat, 2005: 1-25).

در ۲۸ ژوئن ۲۰۱۲، دولت ازبکستان با تسلیم یادداشتی به دبیرخانه سازمان پیمان امنیت جمعی، اعلام کرد که عضویت خود را در این سازمان به حال تعلیق درآورده است. این کشور پیش از این نیز یک بار دیگر در سال ۱۹۹۹ از سازمان یاد شده خارج شده و مجدد به آن، بازگشته بود. هرچند مقام‌های ازبک، دلیل این تصمیم خود را وجود مشکلاتی در ساختار و رویه‌های سازمان اعلام کرده‌اند، اما برای تحلیل دقیق‌تر این امر، توجه به سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و به‌ویژه رقابت قدرت‌های بزرگ در منطقه‌ی آسیای مرکزی ضروری است. خروج ازبکستان از این پیمان به دلیل ایجاد رابطه نزدیک‌تر با غرب و آمریکا بوده است. ازبکستان که پس از خروج از پیمان امنیت جمعی به اتحادیه گوام پیوسته بود، همواره جهت‌گیری‌های غربی را در دستور سیاست خارجی خود قرار می‌داد. افزون بر این، تبعات این تصمیم ازبکستان بر محیط امنیتی آسیای مرکزی و آینده تعاملات قدرت در این منطقه، موضوع درخور توجهی است.

### ازبکستان و چالش‌های سازمان پیمان امنیت جمعی تاشکند

هرچند فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال جمهوری‌های پیشین اتحاد از مسکو، در ابتدا به عنوان تحولی مثبت از سوی رهبران این کشورها نگریسته می‌شد، اما بروز مسائلی در ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی و امنیتی در منطقه، لزوم وجود حداقلی از پیوندها در شکلی جدید را مطرح نمود تا از سویی این جمهوری‌ها بتوانند بقای خود را در شرایط جدید بین‌المللی تضمین کنند و از سوی دیگر، مسکو از

از پاییز ۱۹۹۲ با اوج درگیری‌ها در تاجیکستان، رهبران آسیای مرکزی از روسیه خواستند که مطابق موافقت‌نامه (ماده ۶ موافقت‌نامه مینسک) و برای حفظ ثبات و امنیت آسیای مرکزی تعهد و مسئولیت بیشتری را پذیرا شود. رئیس‌جمهور وقت ازبکستان که خواهان مداخله مستقیم روسیه در تاجیکستان بود، بی‌توجهی روسیه به مسائل تاجیکستان را موجب بروز مسائل جدی در مرزهای جنوبی دانست و از یلتسین درخواست کرد که به طور جدی و فعال‌تر با قضیه برخورد کند. در پی درخواست رسمی رهبران تاجیک مبنی بر اعطای کمک‌های نظامی از طرف کشورهای مستقل مشترک المنافع، جلسات مشترکی بین رهبران روسیه، ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان در اکتبر ۱۹۹۲ و ژانویه ۱۹۹۳ برگزار شد و موافقت‌نامه تشکیل نیروهای حافظ صلح به تصویب رسید. نیروهای حافظ صلح مرکب از سربازان روسی، ازبک، قزاق و قرقیزی به تاجیکستان اعزام شدند. در اوایل ماه آوریل ۱۹۹۲ هسته اولیه سازمان دفاعی مشترک در قالب "پیمان امنیت دسته جمعی تاشکند" ایجاد شد. در نگاه اول شاید عجیب به نظر برسد که تعداد زیادی از جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی و از جمله ازبکستان در مدت زمان کوتاهی پس از کسب استقلال خود به معاهده‌ای پیوستند که آن‌ها را یک بار دیگر در زمینه امنیتی با هم همگرا کرده است. اما به نظر می‌رسد که رفتار این کشورهای تازه استقلال یافته در آن زمان کاملاً قابل فهم باشد؛ زیرا با وجود تجزیه اتحاد جماهیر شوروی تلاش رهبران ستادهای کل نیروهای مسلح اتحاد شوروی به حفظ وضع موجود در بخش نیروهای مسلح جمعی متمرکز بود

داخلی شان و اطمینان یافتن از ثبات داخلی و همچنین در تلاش برای محقق کردن آرمان های دیرین برای تفوق منطقه ای، نه تنها از روسیه فاصله گرفتند، بلکه حتی در صدد تقابل با آن نیز برآمدند (واعظی، ۱۳۸۶: ۲۱۱).

این رویکرد تقابلی، در قالب عضویت این کشور در سازمان «گوم» نمود یافت که به عنوان یک ساختار نهادی غرب گرا و ضد هژمونی روسیه در فضای سابق شوروی شناخته می شد (با مشارکت گرجستان، اوکراین، آذربایجان و مولداوی). با این حال، سازمان «گوم» نیز به مانند بیشتر ساختارهای روس ستیز در منطقه نتوانست در مواجهه با نفوذ روسیه دوام چندانی پیدا کند و اندک اندک رو به کم رنگ شدن گذاشت. از سوی دیگر، وقوع انقلاب های رنگی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نشان داد غرب به دنبال چیزی بیش از حمایت از دولت های موجود و در پی پیاده ساختن تمام و کمال الگوی مورد نظر خود در منطقه است (ابوالحسن شیرازی و مجیدی، ۱۳۸۲: ۲۳۸).

نخستین و مهم ترین پیامد تصمیم ازبکستان به خروج از سازمان پیمان امنیت جمعی، برهم خوردن توازن قوا در منطقه آسیای مرکزی به نفع آمریکا و به ضرر روسیه است. به عبارت دیگر، نخستین پیامد منفی این امر به طور مستقیم متوجه روسیه است؛ زیرا حضور بیش از پیش آمریکا در منطقه به ضرر منافع این کشور است. مجموع این عوامل، ازبکستان را در رویکرد غرب گرای خود با تردیدهایی مواجه ساخت؛ اما این واکنش شدید غرب به سرکوب معترضان ازبکی در «اندیجان» توسط دولت (در سال ۲۰۰۵) بود که به عنوان ضربه ای نهایی، زمینه پشت کردن ازبکستان به غرب و توجه مجدد این کشور به روسیه و ساختارهای روسی را فراهم کرد. انتقادهای شدید

واگرایی کامل سرزمین های پیشین و از دست رفتن نقش منطقه ای خود جلوگیری کند.

با آغاز درگیری ها در تاجیکستان و وقوع جنگ داخلی در این کشور در سال ۱۹۹۲، رهبران کشورهای آسیای مرکزی، گاه و بیگاه درخواست هایی را از مسکو برای افزایش نقش روسیه جهت حل بحران مطرح می کردند. خود روسیه نیز به واسطه نگرانی از احتمال گسترده تر شدن ابعاد ناآرامی و بی ثباتی در نزدیکی مرزهایش، از زمینه لازم برای فعال شدن مجدد در این منطقه برخوردار بود. تشکیل سازمان کشورهای مستقل همسود<sup>۱</sup> نیز زمینه نهادی لازم برای چنین نقش آفرینی را از پیش فراهم کرده بود.

مجموعه این شرایط باعث شد در نیمه سال ۱۹۹۲، «پیمان امنیت جمعی» میان روسیه، ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ارمنستان امضا شود (شوری، ۱۳۸۳: ۱۶۷-۱۶۵). از این زمان تا اواخر سال ۱۹۹۳، به ترتیب کشورهای آذربایجان، گرجستان و بلاروس نیز به پیمان یاد شده، پیوستند و فعالیت این پیمان از آوریل ۱۹۹۴م. به طور رسمی آغاز شد. فعالیت این پیمان تا اکتبر ۲۰۰۲ ادامه داشت و از این تاریخ، با ایجاد یک سلسله تغییرات ساختاری و نهادی، پیمان یاد شده به سازمان تبدیل شد و نام «سازمان پیمان امنیت جمعی» به خود گرفت. اما در این میان، ازبکستان در سال ۱۹۹۹ از پیمان امنیت جمعی خارج شد. در آن زمان مقام های تاشکند در تلاش برای نزدیک تر کردن روابط خود با غرب و رها شدن از وابستگی های گوناگون به روسیه، تصمیم یاد شده را اتخاذ کرده بودند. به بیانی دیگر، می توان گفت که ازبک ها با برطرف شدن میزانی از نگرانی های امنیتی

غرب از ازبکستان در حالی بود که روسیه در پی وقایع اندیجان، در عمل چتری حمایتی را برای دولت تاشکند فراهم نمود.

به این ترتیب، ازبکستان در نشست سازمان پیمان امنیت جمعی در «مینسک» در تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۰۶م بار دیگر به عضویت این سازمان درآمد. با این حال، عضویت مجدد ازبکستان، به معنای مشارکت فعال این کشور در سازمان پیمان امنیت جمعی نبود. در حقیقت، دولت تاشکند نه تنها با طرح‌های نظامی سازمان، از جمله ایجاد نیروهای واکنش سریع و برگزاری مانورهای نظامی مخالفت می‌کرد، بلکه حتی در سال‌های اخیر، از شرکت در مراسم غیرنظامی سازمان نیز خودداری می‌کرد. این امر تا آنجا پیش رفت که «الکساندر لوکاشنکو»، رئیس جمهور بلاروس تقاضای اخراج ازبکستان از سازمان را مطرح نمود (Mcdermott, 2009:10-13).

اعتراض جمهوری ازبکستان به برنامه روسیه برای استقرار نیرو در آسیای مرکزی، سبب کناره‌گیری این جمهوری از عضویت در سازمان پیمان امنیت جمعی شد و چالش‌های پیش روی این نهاد نظامی و امنیتی در معادلات منطقه‌ای را نمایان کرد. ازبکستان که نظامی‌ترین کشور آسیای مرکزی و یکی از کلیدی‌ترین تولیدکنندگان گاز طبیعی است، بارها با رفتار خود که به طور عمده با رویکرد خروج از این پیمان همراه بوده است، سازمان پیمان امنیت جمعی که رهبری آن را روسیه به عهده دارد، به چالش کشیده است. این تصمیم ازبکستان پس از آن اتخاذ شد که روسیه در پی فشار پیوسته دیپلماتیک و اقتصادی چین تصمیم گرفت نقش قدرتمند خود را در این منطقه غنی از منابع نفت و گاز دوباره به دست بگیرد. ازبکستان

پیشتر با اعلام اعتراض خود در این باره اعلام کرده بود که این حرکت باعث به وجود آمدن تنش‌هایی در سطح منطقه شده و حملات جدید گروه‌های تندرو را به دنبال خواهد داشت.

هدف ازبکستان از تعلیق عضویت خود در سازمان پیمان امنیت جمعی، دریافت و کسب منابع مالی کافی از غرب در ازای مشارکت در برنامه انتقال تجهیزات و کارکنان نظامی ناتو از افغانستان از طریق خاک این جمهوری بوده است. از طرفی دیگر عضویت ازبکستان در سازمان پیمان امنیت جمعی مشکلی در راه رسیدن به هدف تاشکند برای دریافت کمک بیشتر از غرب بود که سرانجام با اعلام تعلیق عضویت آن در این سازمان ظاهراً این نگرانی مرتفع شده است (فرجی، ۱۳۸۷: ۸۸-۸۶).

در سال ۲۰۱۲ ازبکستان باز از سازمان پیمان امنیت جمعی خارج شد؛ تصمیم ازبکستان در مورد خروج از سازمان پیمان امنیت جمعی با خواست و تمایل مقامات این کشور در مورد ایجاد پایگاه نظامی آمریکا در خاک این کشور بی ارتباط نیست. به‌ویژه که آمریکا با اجرای طرح خروج نیروهای خود از افغانستان در پی زمینه‌ای برای حضور قدرتمند در منطقه از جمله در یکی از کشورهای نزدیک به مرز چین و روسیه است. بنابراین، ایجاد یک پایگاه نظامی در ازبکستان به موازات طرح تعلیق عضویت این جمهوری در سازمان امنیت جمعی از اهداف غرب و ناتو است که تاکنون با خروج ازبکستان از این پیمان یکی از این دو هدف محقق شده است.

خروج و ورود ازبکستان از سازمان‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای در دو سوی خزر، اکنون به بخش جدایی‌ناپذیر سیاست خارجی این جمهوری آسیای

۱۳۸۰: ۱۴۳-۱۴۱). در واقع ازبکستان نه مثل قرقیزستان و قزاقستان توانسته در همکاری هم‌زمان خود با غرب و روسیه توازن ایجاد کند و نه توانسته است سیاست مستقلی در معادلات منطقه ای و بین المللی پیشه کند.

از نظر مقامات تاشکند همکاری با روسیه به معنی قطع همکاری با غرب و نیز پایان همکاری با دولت‌های اروپایی و آمریکا به معنی آغاز همکاری دوباره با روسیه بوده است. در پس همه این رفتار پاندولی، هدف ازبکستان تامین منافع ملی-امنیتی و اقتصادی حداکثری بوده است. اما هیچگاه راهبرد کسب منافع حداکثری برای ازبکستان محقق نشده است و همین سبب نوعی بی‌ثباتی در رفتار سیاست خارجی این جمهوری بوده است از سوی دیگر رهبری تاشکند نزد دیگر رهبران جمهوری‌های منطقه از قدرت کاریزماتیک لازم نیز برای تشکیل ساختارهای مستقل منطقه‌ای برخوردار نبوده تا بتواند این جمهوری‌ها را حول محور خود و با حداقل وابستگی به روسیه و غرب جمع کند.

بنابراین، سیاست رفت و برگشت ازبکستان سبب شده که هم غرب و هم روسیه به ازبکستان به چشم یک شریک مقطعی و موقتی بنگرند. شاید به همین دلیل است که هیچگاه رهبران ازبک نتوانستند پاسخ مناسبی از واشنگتن و مسکو برای نیازهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی دریافت کنند. با این همه رهبری ازبکستان همچنان به سیاست گذشته و آزمایش شده خود که همان جدایی مقطعی از ساختارهای منطقه‌ای است، ادامه می‌دهد. رفتاری که نه فقط تامین کننده منافع ملی ازبکستان نبوده، بلکه به فراخور تحولات منطقه‌ای و بین المللی تامین کننده منافع آمریکا و روسیه بوده است (Kohen, 2005: 158).

مرکزی تبدیل شده است. جدا شدن‌های مقطعی از سازمان پیمان امنیت جمعی و پیوستن به اتحادیه غرب‌گرای گوام در سال‌های گذشته و سپس، خروج از گوام و پیوستن دوباره به سازمان امنیت جمعی به دلیل نارضایتی تاشکند از عملکرد این ساختارها و تکرار این رفتار، سیاست پاندولی تاشکند را در رفت و برگشت به ساختارهای منطقه‌ای با رهبری روسیه و آمریکا نشان می‌دهد. هر چند که شرکت نکردن ازبکستان در اجلاس‌های سازمان پیمان امنیت جمعی و نیز مشارکت نداشتن نظامیان ازبک در مانور مشترک سازمان همکاری شانگهای نشانه‌های اولیه‌ای از قهر ازبکستان با ساختارهای منطقه‌ای بود، قهر تاشکند بی ارتباط با آشتی دوباره مقام‌های ازبک با نمایندگان دول غربی و نیز نهادها و ساختارهای غربی نظیر ناتو نیست (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۸: ۱۲۵).

تحركات سیاسی و نظامی آمریکا و نیز اعلام طرح خروج نظامیان ناتو از افغانستان از مسیر شمالی که در برگرفته جمهوری‌های آسیای مرکزی است، در تجدید نظر مقام‌های ازبک برای همکاری با سازمان پیمان امنیت جمعی بی‌تاثیر نیست. در واقع ازبکستان همواره سعی کرده نقش پیشقراول را در میان جمهوری‌های آسیای مرکزی بازی کند. پیش‌آهنگی در خروج از ساختارهای منطقه‌ای و همکاری با غرب و برعکس، ماهیت رفتار سیاست خارجی تاشکند طی سالیان پس استقلال این جمهوری بوده است. خروج از پیمان امنیت جمعی، پیوستن به اتحادیه غرب‌گرای گوام در منطقه قفقاز، امضای قرارداد تاسیس پایگاه نظامی آمریکا در خان‌آباد و سپس بیرون راندن این نظامیان از ازبکستان در کنار تصمیم برای خارج شدن چند باره از پیمان امنیت جمعی سیر سیاست خارجی را در همکاری با روسیه و غرب نشان می‌دهد (وحیدی،

سازما، نه مهم‌ترین چالش این سازمان، که اصلی‌ترین چالش روسیه در حفظ این پیمان است. مجموعه شرایطی که با توجه به سیاست نفوذ آمریکا در حیاط خلوت روسیه بر چالش‌های منطقه‌ای این کشور به عنوان هدایت‌کننده این سازمان در محیط پیرامونی و بین‌المللی افزوده است.

### عوامل زمینه‌ساز خروج ازبکستان از سازمان پیمان امنیت جمعی

از جمله دلایلی که از سوی تاشکند در توجیه خروج خود از سازمان پیمان امنیت جمعی ارائه شده، نخست اولویت قائل شدن این کشور برای همکاری‌های دوجانبه، به جای ساختارهای چندجانبه‌ای مانند سازمان پیمان امنیت جمعی است. افزون بر این، در یادداشتی که این کشور به دبیرخانه سازمان ارائه کرده، نارضایتی از سیاست‌های این سازمان در قبال مسئله افغانستان نیز به عنوان یکی دیگر از دلایل ذکر شده است.

با این حال، نگاهی دقیق‌تر به زمینه منطقه‌ای و بین‌المللی این تصمیم، نشان می‌دهد که اقدام یاد شده کم‌ترین ارتباط را با دلایل مطرح شده از سوی دولت تاشکند دارد. در این میان، آنچه به باور بیشتر تحلیل‌گران مهم‌ترین دلیل تصمیم ازبکستان به تعلیق عضویتش در سازمان را تشکیل می‌دهد، تلاش این کشور در جهت استفاده از فضای منطقه‌ای در آستانه خروج نیروهای ناتو از افغانستان است. مطابق برنامه‌ها، قرار است نیروهای عضو ائتلاف ناتو در افغانستان، تا پایان سال ۲۰۱۴ میلادی به طور کامل این کشور را ترک کنند. با توجه به این مسئله، به نظر می‌رسد دولت ازبکستان قصد دارد با اقدام یاد شده، زمینه را برای تسهیل خروج تجهیزات و نیروهای ناتو

به علاوه سازمان پیمان امنیت جمعی از بدو تاسیس تاکنون، در مسیر تحقق اهداف خود با چالش‌هایی به مراتب بیشتر از فرصت‌های پیش رو مواجه بوده است. چالش‌هایی که بیشتر ناشی از اختلافات، ناهماهنگی‌ها و جهت‌گیری‌های متفاوت در سیاست خارجی و منطقه‌ای بوده و هست؛ در این میان اختلافات و درگیری‌های ارضی و مرزی در صدر لیست این چالش‌ها بوده است. استفاده از منابع انرژی و کمبود منابع آب، چگونگی تعریف روابط و همکاری‌های تجارتي با یکدیگر در قالب همکاری‌های دو و چند جانبه بخش دیگر این چالش‌ها بوده است (وحیدی، ۱۳۷۷: ۲۰۰-۱۹۸).

در مجموع، رویکردهای متفاوت و متضاد کشورهای عضو این سازمان در حوزه روابط خارجی و منطقه‌ای که از آن جمله می‌توان به واگرایی‌های مقطعی جمهوری آذربایجان از روسیه و استراتژی واگرایی گرجستان از مسکو اشاره کرد، بیشتر در پیوستن به ناتو و دیگر نهادهای غربی متبلور شده است و این مسئله بخش دیگر چالش‌های سازمان پیمان امنیت جمعی بوده و هست (Lieven, 2001: 112).

به مجموعه این جهت‌گیری‌های مقطعی باید رفتار ازبکستان را نیز اضافه کرد. مجموعه شرایطی که نوعی بی‌ثباتی را در رفتار سیاست خارجی جمهوری‌هایی نظیر آذربایجان، گرجستان، اوکراین و ازبکستان سبب شده و به عاملی برای دور شدن این پیمان از اهداف تعریف شده خود تبدیل شده است. ناتوانی روسیه در نادیده گرفتن اهداف کشورهای باقی مانده در حلقه سازمان پیمان امنیت جمعی در کنار ضرورت وجود کشورهای عضو به عنوان عوامل موجودیت بخش این

ابتدای فروپاشی شوروی، دولت تاشکند درصدد کاهش وابستگی های خود به مسکو و ارتقای توان خود از راه همکاری هر چه بیشتر با غرب برآمد و وقفه ایجاد شده در این روابط نیز، بیشتر به عنوان موضعی انفعالی از سوی ازبکستان در مقابل رویگردانی غرب از حمایت این کشور قابل تعریف است (داداندش، ۱۳۸۴: ۱۲۲-۱۲۱).

بر این اساس، ازبکستان بار دیگر به سبب شرایط منطقه ای و بین المللی، زمینه را برای همکاری مجدد با غرب و در حقیقت، به واسطه موضوع افغانستان، غرب را به نحوی نیازمند خود می بیند؛ ازبکستان در تلاش است تا ضمن کسب منفعت از تجدید روابط - که اشاره شد - از این پتانسیل برای تغییر توازن قوای منطقه ای به نفع خود استفاده کند. اقدام جدید ازبکستان، می تواند از یک سو توازن قدرت کلان در منطقه میان آمریکا و روسیه را به نفع آمریکا تغییر دهد و از سوی دیگر، در موازنه قدرت داخلی منطقه، به ویژه میان ازبکستان و قزاقستان - که هر دو ادعای رهبری منطقه ای دارند - به نفع تاشکند عمل کند.

اصلاح و تکمیل مقررات اساسی سازمان پیمان امنیت جمعی باعث اقدام ازبکستان برای تعلیق عضویت در این سازمان شده است. شایان ذکر است که کشورهای عضو سازمان پایگاه های نظامی کشورهای خارج از سازمان، در قلمرو سازمان، پیمان امنیت جمعی را تنها با رضایت همه کشورهای عضو مستقر می کنند. این در حالی است که سران کشورهای سازمان پیمان امنیت جمعی در سال ۲۰۱۱ به دنبال افزایش تلاش آمریکا برای استقرار نیروهای نظامی خود در قلمرو ازبکستان سندی را تصویب کردند که ایجاد پایگاه نظامی کشور ثالث در قلمرو این سازمان را محدود و ممنوع می کرد. با این حال مقامات تاشکند

از راه خاک خود فراهم کرده و در ازای آن، منافع مهمی را از آن خود کند. از جمله این منافع می توان به دریافت کمک های مالی و همچنین، حق نقل و انتقال تجهیزات و کارکنان از غرب اشاره کرد.

افزون بر این، ازبکستان امیدوار است بتواند بدون صرف هزینه، بخشی از تجهیزات نظامی بدون استفاده ناتو در افغانستان را به اختیار خود درآورد. به جز این، در شرایطی که به دلیل اعلام مخالفت سازمان پیمان امنیت جمعی با استقرار پایگاه های نظامی کشورهای خارج از سازمان در قلمرو اعضا، زمینه ادامه حضور آمریکا در آسیای مرکزی از راه حفظ پایگاه «ماناس» در قرقیزستان با ابهام روبه رو شده، خروج ازبکستان می تواند زمینه استقرار پایگاه های نظامی جدیدی را از سوی آمریکا در خاک این کشور فراهم کند.

در این رابطه، به ویژه باید توجه داشت که وجود پایگاه های نظامی آمریکا در ازبکستان، سابقه دار است. پیش از تیره شدن روابط ازبکستان و آمریکا، نیروهای آمریکایی در پایگاه نظامی «کارشی - خان آباد» ازبکستان مستقر بوده اند. اما به جز این عامل که در حقیقت به نحوی به وجود عامل خارجی در منطقه باز می گردد، مورد دیگری نیز در رابطه با تعاملات قدرت در درون خود منطقه در خور توجه است. در این رابطه، پیش از هر چیز باید به تمایلات تاریخی ازبکستان برای تفوق بر منطقه آسیای مرکزی و رقابت های دیرپای این کشور با همسایگانش برای کسب این جایگاه اشاره کرد (شوری، ۱۳۸۳: ۱۹۵-۱۶۹).

ازبکستان جایگاه خود را در منطقه به عنوان یک بازیگر مستقل مهم و تأثیرگذار می بیند و در این راستا، از هر فرصتی برای ارتقای موقعیت استراتژیک خود در مقایسه با رقبایش بهره می برد. در همین راستا، از

با هدف به دست آوردن سود بیشتر تمایل دارند که با تعلیق عضویت خود در سازمان پیمان امنیت جمعی زمینه را برای استقرار پایگاه نظامی خارجی در قلمرو این کشور فراهم کنند. ازبکستان تنها کشور عضو این سازمان بوده که از زمان تأسیس تاکنون از تمامی تمرینات و تدابیر عملی در چارچوب این سازمان از جمله مانورهای مشترک نظامی کشورهای عضو سازمان صرف نظر کرده است ( Mcdermott, 2011: 20-22).

### آمریکا و روسیه؛ جدال در آسیای مرکزی

#### اهداف پشت پرده آمریکا و غرب در آسیای مرکزی

آمریکا و ناتو با اعلام خروج نیروهای خود از افغانستان در سال ۲۰۱۴ به نحوی از یک سو زمینه نگرانی کشورهای آسیای مرکزی در برابر احتمال تشدید اقدامات گروه‌های تروریستی و افراطی در منطقه را فراهم می‌کنند و از سوی دیگر خروج کامل خود از افغانستان را غیرممکن می‌دانند که به‌طور مستقیم با بحث ضرورت تداوم حضور آن‌ها در آسیای مرکزی ارتباط پیدا می‌کند.

ایالات متحده در پی آن است که تا با محوریت نقش امنیتی افغانستان سطح موجود حضور و نفوذ خود در منطقه را حفظ کند و فراتر از آن با توجه به نگرانی‌های دولت‌های آسیای مرکزی از احتمال نفوذ القاعده، طالبان، حرکت اسلامی ازبکستان و سایر ... به منطقه، به تحقق برنامه‌های جدید مورد نظر خویش دست یابد. مقدماتی برای رسیدن به این هدف در نظر گرفته شده است که نمونه‌ای از آن را در مثال وجود شبکه تدارکات شمالی با حضور همه کشورهای آسیای مرکزی می‌توان مشاهده کرد.

از تحلیل وضع منطقه چنین برمی‌آید که آمریکا

ضمن حفظ روابط با همه کشورهای آسیای مرکزی، ازبکستان را محور برگزیده و از طریق این کشور کلیدی منطقه می‌خواهد روی برنامه‌های روسیه در زمینه‌های همگرایی سیاسی، نظامی و امنیتی تاثیر بگذارد. در بلند مدت ایجاد اختلاف در سطح منطقه (به‌ویژه در وادی فرغانه) و انتقال آن تا نواحی مسلمان‌نشین سنجان-ایغور چین در دستور کار کاخ سفید قرار دارد. این امر به شکل طبیعی بخش عظیمی از قلمرو روسیه (قفقاز) و چین را با چالش‌های جدی روبه‌رو خواهد کرد. بنابراین، اقدامات روسیه در عرصه‌های اقتصادی، نظامی و امنیتی منطقه را می‌توان با هدف جلوگیری از وقوع این‌گونه سناریوهای احتمالی مرتبط دانست (داداندیش، ۱۳۸۴: ۲۰۸-۲۰۶).

#### انگیزه‌های روسیه از توجه مجدد به آسیای مرکزی

برای مسکو مسایل نظامی و امنیتی در اولویت قرار دارد. هرچند توافقات انجام شده در قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان نشان می‌دهد که اقتصاد نیز از محورهای مهم برای روسیه دانسته می‌شود. هزینه‌هایی که مسکو برای عرصه‌های نظامی، امنیتی و اقتصادی سه کشور یادشده در نظر گرفته است بیش از سه میلیارد دلار بوده و بر خلاف این تصور که روسیه به تدریج در حال از دست دادن نقش و جایگاه خود در آسیای مرکزی است، هنوز از بازیگرانی است که در این منطقه از نظر سیاسی، نظامی و حتی اقتصادی هم مهم‌ترین حرف را می‌زند (شاپور کین، ۱۹۹۸: ۵۶).

البته قدرت‌های دیگر جهانی نظیر چین (در زمینه‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری) و آمریکا (در زمینه‌های امنیتی و انرژی) با برنامه‌های بلندمدت در منطقه حضور یافته‌اند؛ ولی این یک واقعیت انکارناپذیر است که روسیه به دلایل زیاد (نزدیکی



ضرر روسیه است. در سطحی کلان تر، می توان گفت اولین پیامد منفی این امر به طور مستقیم متوجه روسیه است؛ زیرا نه تنها حضور بیش از پیش آمریکا در منطقه به ضرر منافع این کشور است، بلکه همچنین، اقدام ازبکستان، بار دیگر وجاهت تلاش های همگرایانه روسیه در فضای سابق شوروی را زیر سؤال می برد. تمامی این ها در شرایطی است که «پوتین»، یکی از اولویت های سیاست خارجی خود را در دوره جدید، تحقق بخشیدن به همگرایی اوراسیایی، به ویژه از راه تشکیل اتحادیه اوراسیا اعلام کرده است (Cohen, 2005: 172-173). خروج تاشکند از سازمان پیمان امنیت جمعی به معنی محدود کردن قابل توجه امکانات روسیه و متحدانش در صحنه عملیات جنگی آسیای مرکزی است. علاوه بر این روسیه امکان استفاده از زیرساخت نظامی ازبکستان - که در اسناد مختلف سازمان پیمان امنیت جمعی پیش بینی شده است - را از دست می دهد.

#### دورنمای سیاست های چندسویه ی ازبکستان و نتایج آن ها

در طول سال های اخیر برخی از سیاستمداران و کارشناسان روس به این نکته اشاره می کنند که کشورهای آسیای مرکزی باید در سیاست خارجی خود به شکل رسمی یکی از قدرت های جهانی را به عنوان محور اصلی بپذیرند. البته بیش از هر چیزی افزایش نفوذ چین و به ویژه اقدامات نظامی - امنیتی آمریکا و ناتو (به ویژه احتمال ایجاد پایگاه های جدید نظامی) در منطقه موجب نگرانی عده ای از سیاستمداران روسی شده است (Sakwa & Weber, 1999: 379).

به نظر می رسد که عدم تمایل روسیه برای پرداخت

جغرافیایی و حدود یک قرن زندگی مشترک که باعث ایجاد جهان بینی و ذهنیت های مشابه شده است) برای سال های نزدیک و حتی چند ده ساله آینده از کلیدی ترین طرف های خارجی آسیای مرکزی خواهد بود (Ministry of Foreign Affairs of Russian Federation, 2000: 154).

دیگر اینکه بیشتر کشورهای منطقه عضو سازمان پیمان امنیت جمعی و سازمان همکاری های شانگهای هستند اما روسیه در آن ها نقش محوری دارد. همچنین، کشورهای آسیای مرکزی به ابتکارات روسیه در جهت ایجاد فضای آزاد تجاری و گسترش اتحاد گمرکی با دیده علاقمندی می نگرند. چنانچه همگرایی کشورهای منطقه با روسیه به نتیجه برسد، ازبکستان جز هم سویی با آن ها چاره دیگری نخواهد داشت.

تمایل تاشکند برای فاصله گرفتن از روسیه و نزدیکی به آمریکا طولانی مدت نخواهد بود و حتی وقوع یک اتفاق جدی نظیر تلاش گروه های مسلح مخالف و یا تروریستی برای غصب قدرت، این کشور را به راحتی وادار به مشارکت نظامی - امنیتی با مسکو خواهد کرد. با خروج نیروهای آمریکا و ناتو از افغانستان این سناریو می تواند واقعیت پیدا کند. دیگر اینکه این احتمال بعید نخواهد بود که در صورت تعویض قدرت بعد از رئیس جمهوری مسن فعلی ازبکستان، نسل جدید مدیران منطقه سیاست خارجی منطقی تری را دنبال خواهند کرد.

#### عواقب خروج ازبکستان از سازمان پیمان امنیت جمعی

نخستین و مهم ترین پیامد تصمیم ازبکستان به خروج از سازمان پیمان امنیت جمعی، بر هم خوردن توازن قوا در منطقه آسیای مرکزی به نفع آمریکا و به

پول برای تمدید پایگاه‌هایش در تاجیکستان و قرقیزستان به این دلیل است که کرملین از این طریق می‌خواهد حضور نظامی خود با آمریکا و ناتو در منطقه را متمایز کند. به عبارت دیگر عدم پرداخت پول به این کشورها بابت حضور نظامی به آن معنی است که روسیه عملاً آسیای مرکزی را برای خود خارج نمی‌شناسد. این موضوع برای مسکو از اهمیت اصولی برخوردار است زیرا کمک‌های اعلام شده نظامی و اقتصادی روسیه برای قرقیزستان و تاجیکستان به مراتب بیشتر از مبالغی می‌باشد که قبلاً بیشکک و دوشنبه در نظر گرفته بودند (یزدانی و همتی گل سفیدی، ۱۳۸۷: ۱۰۵).

در هر صورت اقدامات روسیه اهمیت این پرسش را بیشتر کرده است که آیا سیاست چندسویه کشورهای منطقه و به ویژه کشورهای ضعیفی نظیر تاجیکستان و قرقیزستان از این به بعد محدودتر خواهد شد؟ به نظر می‌رسد که صد در صد چنین نخواهد بود. زیرا همه کشورهای منطقه بدون استثنا از سیاست خارجی به هم نزدیک پیروی می‌کنند. ماهیت این سیاست برقراری و حفظ ارتباط و همکاری با قدرت‌های جهانی به منظور کسب امتیازات سیاسی، مالی و اقتصادی است. حتی قزاقستان ضمن همسایگی و هم‌پیمانی با روسیه بیش از دیگر کشورهای منطقه به این سیاست پایبندی داشته و از اختلاف منافع قدرت‌ها در منطقه می‌خواهد به سود خود بهره‌برداری کند.

همچنین، با فعال شدن روسیه در آسیای مرکزی نمی‌توان این انتظار را داشت که جهت‌گیری سیاسی این کشورها به طور جدی دست‌خوش تغییر و تحول خواهد شد. زیرا کشورهای آسیای مرکزی به طور

عمده از سطح کمابیش پائین توسعه اقتصادی و اجتماعی برخوردار بوده و از همکاری با طرف‌های خارجی خود قصد جلب کمک‌های مالی، اقتصادی و نظامی مناسبی را دارند. این واقعیت را در مسکو نیز درک می‌کنند و به این دلیل است که هیچگاه در سطح رسمی و به شکل آشکار بحث به اصطلاح "تعیین با چه کسی بودن" را تقاضا نمی‌کنند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که تلاش‌های روسیه تنها در راستای تقویت نفوذ در آسیای مرکزی است که آن می‌تواند به وضع برتر این کشور در مقابل سایر رقبای ژئوپلیتیکی منجر شود.

خروج ازبکستان از سازمان پیمان امنیت جمعی چالش‌هایی را برای خود این کشور به همراه خواهد داشت. تجربه نشان داده است که در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز کشورهایی که بخواهند در فازی ضد روسی حرکت کنند، متضرر خواهند شد و سرانجام راهی جز بازگشتن به دامان روسیه نخواهند یافت. همچنین، در ازبکستان تضادهای داخلی اجتماعی، قومی و مذهبی فراوانی وجود دارند و زمانی سرانجام بروز خواهند کرد؛ اتفاقی که ناتو و ایالات متحده با وجود حمایت از رژیم کریموف نخواهند توانست برای آن چاره‌جویی کنند. به نظر می‌رسد تأثیرات منفی خروج ازبکستان از سازمان پیمان امنیت دسته جمعی تنها در کوتاه مدت وجود خواهد داشت و خروج ازبکستان از دایره نفوذ روسیه، نمی‌تواند تأثیری بلند مدت بر نقش آفرینی منطقه‌ای روسیه داشته باشد. روسیه تا کنون بارها نشان داده در صورتی که خط قرمزهایش در منطقه خارج نزدیک با خطر مواجه شود، پتانسیل بر هم زدن بازی غرب را داراست و این امر را در گرجستان، اوکراین و تا حدودی قرقیزستان

### نتیجه گیری

هر چند حوادث آینده باعث خواهد شد تا آمادگی سازمان امنیت جمعی برای برداشتن گام‌های مؤثر و تأمین امنیت اعضای آن مشخص شود، اما در حال حاضر هیچ ضمانتی وجود ندارد که این سازمان بتواند از عهده وظایف خود برآید. سازمانی که دو دهه از موجودیت آن می‌گذرد، نتوانسته در انجام مأموریت اساسی خود یعنی تأمین امنیت اعضای سازمان موفق عمل کند. این مساله نتیجه کم‌کاری اعضای کلیدی سازمان و به‌ویژه فدراسیون روسیه است.

در نهایت در ارتباط با فرضیه مقاله، «انزوای ازبکستان از پیمان امنیت جمعی تا شکند سبب ضعف این پیمان و در نهایت مقدمه گرایش دیگرکشورهای آسیای مرکزی به سمت غرب خواهد بود»، باید گفت که در این پژوهش، فرضیه مذکور رد می‌شود. در زمینه خروج ازبکستان از این سازمان نیز می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که از مدت‌ها قبل قابل پیش بینی بود که ازبکستان بار دیگر از این سازمان خارج خواهد شد. حتی نیکلای ماکاروف، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح روسیه، نیز اعتراف کرده بود که تصمیم تا شکند برای آن‌ها ناگهانی نبوده است و از مدت‌ها پیش این تصمیم را پیش بینی می‌کردند. اما نکته مهم قابل اشاره این است که دیر یا زود ازبکستان اشتباه خود را درک خواهد کرد و چون گذشته بار دیگر مایل به از سرگیری عضویت در سازمان پیمان امنیت جمعی خواهد شد. وضعیت آسیای مرکزی همیشه در حال تحول بوده و پس از خروج نیروهای ناتو از افغانستان اوضاع امنیتی در آسیای مرکزی برای زمان طولانی می‌تواند تشدید یابد و آن‌گاه مشارکت همه کشورهای این منطقه در نهادی همچون سازمان پیمان امنیت جمعی از ضرورت‌های وقت خواهد بود. با این حال

به خوبی نشان داده است. به علاوه، هرچند ازبکستان از سازمان پیمان امنیت جمعی جدا شده، اما ادامه حضور این کشور در دیگر ترتیبات منطقه‌ای، به ویژه سازمان همکاری شانگهای که روسیه در آن‌ها از نقشی کلیدی برخوردار است، زمینه نقش آفرینی مستقل به گونه‌ای رادیکال را از ازبکستان سلب می‌کند.

نکته دیگری که باید در این رابطه به آن توجه داشت این است که هرچند به احتمال زیاد، ازبکستان این بار هم به همکاری با غرب به چشم یک همکاری استراتژیک می‌نگرد، اما نگرش غرب به ازبکستان بیشتر دربردارنده جنبه‌های تاکتیکی است. در این رابطه، به طور خاص باید به این نکته اشاره کرد که توجه آمریکا به آسیای مرکزی برای خروج از افغانستان، بیش از هر چیز به دلیل عدم حصول توافق با پاکستان در این زمینه بود. اما با کاهش سردی روابط میان آمریکا و پاکستان، احتمال تجدیدنظر آمریکا در اولویت آسیای مرکزی در موضوع افغانستان به طور عینی وجود دارد.

همکاری تا شکند با غرب به نیروهای افراطی بهانه جدیدی خواهد داد تا این رژیم را سرنگون کنند. بعد از خروج آمریکا و ناتو از افغانستان، ازبکستان می‌تواند به هدف صدور تروریسم و نفوذ غیررسمی طالبان تبدیل شود. بدیهی است که این کشور آینده دشواری در پیش خواهد داشت (Mcdermott, 2009: 1-3).

مجموع این عوامل، در کنار توجه به این امر که بی‌ثباتی و تغییر در سیاست خارجی ازبکستان از زمان استقلال تا کنون به یک اصل تبدیل شده، این فرضیه را تقویت می‌کند که احتمالاً ازبکستان بار دیگر و با تغییر شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای، به مدار روسیه باز خواهد گشت.

- سیاست رفت و برگشت ازبکستان سبب شده که هم غرب و هم روسیه به ازبکستان به چشم یک شریک مقطعی و موقتی بنگرند.
- شاید به همین دلیل است که هیچگاه رهبران ازبک نتوانستند پاسخ مناسبی از واشنگتن و مسکو برای نیازهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی دریافت کنند. ناهم‌سازی‌های تاشکند در این پیمان که به تکرار و در مقاطع مختلف اسباب ناراحتی سایر اعضا این پیمان را فراهم آورده، وضعیتی را در این سازمان ایجاد کرده که این اعضا خروج احتمالی ازبکستان از پیمان امنیت جمعی را موضوع با اهمیتی تلقی نکنند.
- منابع**
۱. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله و مجیدی، محمدرضا (۱۳۸۲)، «سیاست و حکومت در آسیای مرکزی»، تهران: نشر قوس.
  ۲. داداندیش، پروین، (۱۳۸۴)، «روند تکوین سیاست‌های روسیه در آسیای مرکزی...»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۱ پاییز.
  ۳. شاپورکین، الکساندر (۱۹۹۸)، «دفاع دایره‌ای جامعه مشترک‌المنافع»، نزاوایسیمیا گزتا، شماره ۱۰.
  ۴. شوری، محمود (۱۳۸۳)، «ساختارها و ترتیبات امنیتی در جمهوری‌های شوروی سابق»، در کتاب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع ۱، موسسه بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
  ۵. فرجی، مجتبی، (۱۳۸۷)، «آسیای مرکزی به دنبال هویتی مستقل»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۲، تابستان.
  ۶. مرکز تحقیقات استراتژیک (۱۳۸۸)، «سازمان همکاری‌های شانگهای: وضعیت موجود و چشم‌انداز آینده»، جمع‌بندی نشست ۱۲۳.
  ۷. واعظی، محمود، (۱۳۸۶)، «ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان‌ها و بازیگران)»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
  ۸. وحیدی، موسی الرضا (۱۳۷۷)، «طرح اتحاد روسیه با روسیه سفید و تأثیر آن بر همگرایی جامعه کشورهای مشترک‌المنافع» فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۴، زمستان.
  ۹. وحیدی، موسی الرضا (۱۳۸۰)، «گوام و CIS: چالش‌ها و فرصت‌های فراروی سیاست خارجی روسیه»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، بهار.
  ۱۰. یزدانی، عنایت‌ا. . . و همتی گل سفیدی، حجت‌الله (۱۳۸۷)، «همکاری‌ها و اتحادها در منطقه آسیای مرکزی: نگاه حکومت‌های منطقه»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۱، بهار.
  11. Cohen, Ariel (2005) , "Competition over Eurasia: Are the U. S. and Russia on a Collision Course", Heritage Lectures.
  12. Lieven, Anatol (2001) , "Georgia: A Failing State", Eurasia Insight.
  13. Mcdermott, Roger (2011) , "Tashkent and Dushanbe Cautious on CSTO Forces", Publication: Eurasia Daily Monitor Volume: ۶ Issue: February.
  14. Ministry of Foreign Affairs of Russian Federation (2000) , Information and Press Department in the internet, July 10.
  15. Sakwa, Richard & Webber, Mark, (1999) , "The Commonwealth of Independent States, 1991-1998. Stagnation and Survival". Europe-Asia Studies.
  16. 16 - Saat, j. h (2005) , "The Collective Security Treaty Organization", Conflict Studies Research Centered, Central Asian Series, Vol. ۹. No. 5.